Review article (Narrative Review)

Educational-Moral Virtues of Persian Proverbs and Sayings of Dehkhoda

M. Zareh Gildehi [1], A. Madani Ph.D.[2*], F. Taheri Ph.D.[2]

1. *Ph.D. Student, Department of Persian Language and Literature, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.*
2. *Department of Persian Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran.*

Abstract

Background: Proverbs are considered the most popular literary form. Proverbs are considered one of the sub-branches of folk literature that play a significant role in understanding the author's meaning. The aim of this research is to extract and prove the educational-moral themes and virtues of the book of Proverbs and Sayings of Dehkhoda. Themes such as reasoning and logic, knowledge acquisition, fate and destiny, contentment, rationalism, effort and effort, self-improvement, advice, role modeling, seizing opportunities, reputation for good name, contradiction, praise, listening skills, certainty and confidence, questioning, writing, thinking, humor, and being criticized are among the most frequently used themes in Proverbs and Sayings of Dehkhoda. Many proverbs are formed to teach a moral-literary point; when features such as brevity, simplicity, fluency of words, as well as the language of the alley and market are combined with proverbs, their impact on the reader is doubled. Considering the importance of proverbs in the Persian language, Dehkhoda set out to collect them and compiled a treasure trove of proverbs and sayings that is unique in its kind. This research, using an analytical-descriptive method, examines twenty educational-moral virtues in Dehkhoda's Persian proverbs and sayings.

Conclusion: The results of this research, which were formed in response to the question of the role and function of Persian proverbs in teaching and promoting educational and moral virtues, show that firstly, the importance of educational-moral teachings among our ancestors, and secondly, proverbs, with their simplicity, communication, circulation, and brevity, have played a very effective role in the development and development of the pursuit of virtue.

Key words: *Popular literature, Proverbs and sayings, Proverbs, Education and ethics, Dehkhoda*

***Corresponding Author**: Madani A, Department of Persian Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran. Email: m.madani@kashanu.ac.ir

How to cite: Zareh Gildehi M, Madani A, Taheri F. Educational-moral virtues of persian proverbs and sayings of dehkhoda. Ethics in Science and Technology. 2025,19(4): 57-66.

Copyright © 2025 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.8]
Vol. 19, No. 4, 2025
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-13]

مقاله مروری (مروری توصیفی)

فضایل تعلیمی ـ اخلاقی از امثال و حکم فارسی دهخدا

محمدحسن زارع گیلدهی[۱]، دکتر امیرحسین مدنی[۲*]، دکترفاطمه سادات طاهری[۲]

۱.دانشجوی دکتری ،گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان،دانشگاه آزاد اسلامی ،کاشان ،ایران.

۲.گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰)

چکیده

زمینه: ضرب‌المثل‌ها مردمی‌ترین نوع ادبی به شمار می‌آیند. ضرب‌المثل‌ها یکی از زیرشاخه‌های ادبیات عامیانه محسوب می‌شوند که در تفهیم منظور نویسنده نقشی بسزا ایفا می‌کنند. هدف این پژوهش استخراج و اثبات بن‌مایه‌ها و فضیلت‌های تعلیمی ـاخلاقی کتاب امثال و حکم دهخدا می باشد که درون‌مایه‌هایی از نوع استدلال و منطق، دانش‌اندوزی، قضا و قدر، قناعت‌پیشگی، خردگرایی، تلاش و کوشش، خودسازی، اندرزگویی، الگوسازی، اغتنام فرصت، اشتهار به نیکنامی، ضد و نقیض، ستایشگری، مهارت شنیداری، یقین و اطمینان، پرسشگری، نویسندگی، اندیشیدن، مزاح و انتقادپذیری از پرکاربردترین مضامین در *امثال و حکم* دهخدا هستند بسیاری از ضرب‌المثل‌ها به‌منظور تعلیم نکته‌ای اخلاقی- ادبی شکل گرفته‌اند؛ وقتی ویژگی‌هایی چون ایجاز، سادگی ، روانی لفظ و همچنین زبان کوچه و بازار با امثال درمی‌آمیزد، تأثیر آن‌ها بر خواننده دوچندان می‌شود. دهخدا با عنایت به اهمیت ضرب‌المثل در زبان پارسی، به جمع‌آوری آن‌ها همت گماشت و گنجینه‌ای از امثال و حکم تدوین کرد که در نوع خود کم‌نظیر است.. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی بیست فضیلت تعلیمی- اخلاقی در *امثال و حکم* فارسی دهخدا می‌پردازد.

نتیجه گیری: نتایج حاصل از این پژوهش که در پاسخ به پرسش چگونگی نقش و کارکرد ضرب‌المثل‌های فارسی در آموزش و ترویج فضیلت‌های تعلیمی و اخلاقی شکل گرفته است، نشان می‌دهد که اولاً آموزه‌های تعلیمی-اخلاقی نزد نیاکان ما، تا چه اندازه بااهمیت بوده و ثانیاً ضرب‌المثل‌ها با سادگی و رسانگی و تداول و ایجاز خود در بسط و تکوین فضیلت‌طلبی، نقش بسیار مؤثری داشته‌اند.

کلیدواژگان: ادبیات عامه، امثال و حکم، ضرب‌المثل، تعلیم و اخلاق، دهخدا.

سرآغاز

انسان به عنوان موجودی متفکر، همیشه در پی آن بوده تا دانسته ها و مهارتهای خود را با دیگران به اشتراک بگذارد. به اشتراک گذاشتن و انتقال دانسته ها که می توان بر آن نام تعلیم و تعلم گذاشت، امری قدیمی است که موجبات پرورش استعدادهای بشری، تقویت پایه های زندگی جمعی و ایجاد تفاهم میان افراد و جوامع انسانی را فراهم کرده است. این امر در تاریخ زندگی بشر به شیوه هایی مختلف تحقق یافته و تفسیرهای گوناگونی نیز از آن بیان گردیده است (۱).

ادب تعلیمی شامل آثاری است که دانشی را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد. این نوع ادبی هم بصورت حکایت حیوانات، هم به شکل حکایات ساده و هم به صورت غزل و قصیده و رباعی و مثنوی و تک بیتی است که گاه بصورت مستقل و گاهی در میان آثار دیگر پراکنده اند (۲).

ادبیات عامه بخش‌های مختلفی دارد که ضرب‌المثل مهم‌ترین بخش آن است. ضرب‌المثل مردمی‌ترین نوع ادبیات بشر است. معمولاً بسیاری از مردم هنگام سخن گفتن و در مواقع مقتضی، آن را بر زبان جاری می‌کنند ضرب‌المثل‌ها که برگرفته از امثال و حکم است، بیشتر در زبان محاوره دیده می‌شود و گاهی نیز از زبانِ گفتار به زبانِ نوشتار راه می‌یابد و در نوشته‌ها و اشعار به کار می‌رود.

ضربالمثل یا مثل سائر، بخشی کهن، پرکاربرد و تأثیرگذار از فرهنگ عوام را تشکیل می دهد که اندیشه ها، آیین ها، اعتقادات و فرهنگ هر جامعه در آن بازتاب می یابد و در جوامع امروزی نیز می تواند تعالیمی خاص و سودمند را به مخاطب آموزش دهد. «مثل یک واژۀ عربی به معنای شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر می باشد» (۱).

نویسندۀ مسئول: نشانی الکترونیکی : **m.madani@kashanu.ac.ir**

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-13]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.8]

ضرب‌المثل کاربرد و به‌کارگیری امثال و حکم در گفتار و نوشتار است و به دو بخش عامیانه (فولکلور) و ادبی تقسیم می‌شوند. بخش عامیانه که حاصل تجارب و تقارن فرهنگ‌ها و آداب و رسوم ملت‌ها در اعصار و قرون بوده و در کلام مردم کوچه و بازار جاری می‌شود. بخش ادبی که برگرفته از همین فرهنگ‌ها بوده، اما بازیافتهٔ دانش و حقایق شاعر یا نویسنده است که با مطالعهٔ افکار و عقاید مردم زمان خویش، در آفرینش‌های ادبی خویش جای داده است. ضرب‌المثل‌های فارسی با زبان ساده مخاطب را به خود جلب می‌کند و از قالب نصیحت‌های تکراری که ملول‌کننده هستند، به دورند. همین امر سبب گیرایی و همگانی شدن این امثال شده است؛ به‌طوری‌که سالیان متمادی این نکته‌های حکیمانهٔ سرشار از اصول تعلیمی و اخلاقی در میان مردم کوچه و بازار، نقل شده و پایدار مانده‌اند. ضرب‌المثل‌ها ویژگی‌هایی چون ایجاز، سادگی، زبان شیرین و نافذ دارند و توجه مخاطب را به کسب فضایل و دوری از رذایل معطوف می‌دارند و در روح و جان او نفوذ می‌کنند.

در ادب فارسی، آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی در متون مختلف نظم و نثر، تبلور یافته است. بسیاری از نویسندگان و شاعران زبان فارسی، آثار و آفرینش‌های ادبی و هنری خویش را با مضامین و درون‌مایه‌های تعلیمی، اخلاقی و تربیتی زینت داده‌اند. اهمیت تعلیم و اخلاق از این روست که ادبیات تعلیمی مهم‌ترین گونهٔ ادبی است و آثار بسیاری در این زمینه خلق شده است. هدف از علم اخلاق نیز نگهداری انسان از رفتن به راه‌های خطا در رفتار و گفتار است.

منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می کند. ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می دهد. پند و اندرز، آموزه های زهدآمیز و اخلاقیات، گونه های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است. حتی درون مایه های تغزل و حماسی در ادبیات فارسی به نوعی با آموزش های اخلاقی پیوند یافته است (۳).

انسان‌ها در مسیر تکامل خود و جامعهٔ خویش، مباحث ارزنده‌ای در زمینهٔ خودشناسی برای رسیدن به کمال اختصاص داده‌اند. در این میان، ضرب‌المثل‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. زمان مشروطه و نزدیک شدن زبان نوشتار به زبان مردم، دهخدا را بر آن داشت تا به جمع‌آوری امثال و حکم و ضرب‌المثل‌هایی اقدام نماید که در میان مردم رایج بوده است. لذا کتاب امثال و حکم را تألیف نمود. در این مجموعه که بیشتر نمونه‌های آن به زبان فارسی است، موارد بسیاری یافت می‌شود که مضامینی تعلیمی و اخلاقی دارند. دهخدا این ضرب‌المثل‌ها را که یا در زبان مردم جاری بود و یا در نوشته‌ها، آثار و اشعار شاعران در دوره‌های مختلف وجود داشت، گردآوری نمود و در بیش از دو هزار صفحه به رشتهٔ نگارش درآورد. در این مقاله، تعداد بیست موضوع از برجسته‌ترین موضوعات تعلیمی ـ اخلاقی این کتاب استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

با جست‌وجوهای انجام‌شده در کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها، پژوهش مستقلی که مضامین تعلیمی ـ اخلاقی *امثال و حکم* فارسی دهخدا را بررسی کرده باشد، یافت نشد. اما مقالاتی در زمینهٔ *امثال و حکم* فارسی نوشته شده که به موضوع مورد بحث نزدیک است:

غلامی و احمدی در مقالهٔ «سخن و شایست و نشایست‌های آن در آیینهٔ ضرب‌المثل‌ها» (۱۳۹۸)، ضرب‌المثل‌های فارسی را از نظر مضامین و شایست‌ها و نشایست‌های سخن بررسی نموده و مطالب اخلاقی و تعلیمی آن را تجزیه و تحلیل کرده‌اند.

محمد حسین‌زاده و همکاران در مقالهٔ «بررسی راستی‌نمایی مثل‌ها در متون منثور فارسی نسبت به آموزه‌های دینی» (۱۳۹۶)، ازآنجاکه مثل‌ها ریشه در دانش عامه دارند و اکثر آن‌ها ساختهٔ مردم عادی است، بازنمایی حقایق، به‌ویژه آموزه‌های دینی، در بسیاری مواضع با واقعیت مطابقت ندارد نویسندگان به ابهام‌زدایی در این زمینه پرداخته و با ذکر نمونه‌هایی از امثال فارسی که ریشهٔ دینی دارند، حقایق امر را تشریح نموده‌اند.

در تحقیق حاضر نخستین بار به بررسی فضیلت‌های تعلیمی- اخلاقی [۱] در *امثال و حکم* فارسی دهخدا پرداخته می‌شود.

بحث

ادبیات عامه[۲]

ادبیات عامه که کهن ترین نوع ادب در جامعه ی بشری خوانده می شود و حتی قدمتِ آن به پیش از پیدایش خط می رسد (۴) عناصر گوناگون و متنوعی دارد که همگی در ویژگی سادگیِ طبیعت زاد مشترکند؛ از همین رو برخی از صاحبنظران مانند صادق هدایت، آنها را بن مایه ی ادبیات فصیح خوانده اند (۵).

ادبیات عامه از فرهنگ عامه یا فرهنگ توده سرچشمه گرفته است. فرهنگ عوام خاستگاه الهامات بشری در زمینه ادبیات و هنر است؛ درواقع سرچشمه افکار توده که نسل های پیاپی، همه عواطف، فکر و ذوق خود را در آن ریخته اند، گنجینه زوال ناپذیری است که آبشخور ماندگارترین آثار هنری جهان است و برای شناخت بسیاری از علوم همچون ادبیات، تاریخ، زبانشناسی و ... کمک زیادی می کند (۶).

ادبیات عامه که در زبان فارسی آن را «دانش عوام»، «فرهنگ عامه» و «فرهنگ توده» نیز می‌گویند، معادل واژهٔ بین‌المللی فولکلور[۳] مرکب از دو جزء فولک به‌معنی توده، مردم و لور به‌معنی دانش و علم است. در اصطلاح به مجموعهٔ افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها، پیشگویی‌ها، اعتقادات و به‌طور کلی آداب و رسوم رایج در میان جوامع گوناگون که به‌صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، اطلاق می‌شود.

امثال و حکم [۴]

«امثال، جمع مَثَل است؛ مثل به‌معنی همتا، شبه و نظیر. و در اصطلاح اُدبا نوع ادبی خاصی است که آن را در به فارسی داستان و گاهی

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.8]
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-13]

مقاله مروری (مروری توصیفی)

به‌تخفیف دَستان گویند» (۷). مثل با حکمت تفاوت دارد؛ تفاوت عمدهٔ آن دو این است که حکمت به‌اندازهٔ مثل رواج ندارد و مثل بیش از حکمت رایج است (۸). دهخدا نام کتاب خود را *امثال و حکم* نامیده است، زیرا بسیاری از مواردی که نقل می‌کند حکمت است نه مثل. اما ازآنجاکه وی هیچ‌گونه تفکیکی میان آن دو قائل نشده، در این پژوهش، مثل و حکمت در کنار هم مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

کتاب *امثال و حکم* یکی از مهم‌ترین و دقیق‌ترین اثر دهخداست. این مجموعهٔ گران‌سنگ حاوی حدود پنجاه هزار ضرب‌المثل است که تنها تعداد اندکی از آن‌ها به زبان عربی و بقیه به زبان فارسی است که لهجه‌های محلی ایرانی را نیز در بر می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های این اثر پربار، نزدیکی آن به زبان مردم است. «تا قبل از دهخدا، زبان نوشتار از زبان مردم متفاوت بود، اما دهخدا تلاش کرد تا زبان را برای ارتباط برقرار کردن با مردم عادی رام کند» (۹). ازاین‌رو دهخدا در اکثر نوشته‌هایش ازجمله در *امثال و حکم*، بسیاری از نمونه‌هایی را آورده که در میان مردم رواج داشته است.

ضرب‌المثل [۵]

با تعریفی که از مثل ارائه شد، تا حدودی معنا و مفهوم ضرب‌المثل نیز مشخص شد. ضرب‌المثل یعنی لطیفه، نکته، مضمون با پندی که در میان مردم رایج است. برای نمونه عبارت «از کوزه همان تراود که در اوست» یک ضرب‌المثل است (۱۰). عموماً مثل و ضرب‌المثل را مترادف یکدیگر به کار می‌برند؛ اما مثل اعم از ضرب‌المثل است. ضرب‌المثل، کاربرد، بیان و استفاده از مثل است (۸). ضرب‌المثل‌ها دارای ویژگی‌هایی چون ایجاز، شهرت و رواج بین مردم، جنبه‌های اندرزی، جنبه‌های کنایی، سادگی و... هستند (۸) که به‌سبب همین ویژگی‌ها مورد اقبال عموم و خصوص قرار گرفته است. ضرب‌المثل‌ها همچنین «عبارات منظوم یا منثورِ نغز و کوتاه و گویایی است که زبانزد مردم می‌باشد و از سوی آن‌ها در مناسبت‌های گوناگون به کار می‌رود و چه بسا در بیان مقصود از چند دلیل و برهان و ساعت‌ها شرح و بیان کارسازتر است» (۱۱).

تعلیم و اخلاق [۶]

تعلیم در معنی آموختن و یاددان است. بر این اساس ادبیات تعلیمی، نوعی ادبی با موضوع اخلاق و دانش و آموختن است. این نوع ادبی در مرحله ای پیدا شده است که فرد و جامعه به مراتبی از علم رسیده اند. نوشتن آثار تعلیمی در ادبیات اغلب ملل پیشیه ای طولانی و دیرینه دارد و اتفاقاً رواج آن در روزگاران گذشته بیشتر بوده است (۱۲). تعلیم و تعلم، چراغ است فراراه انسان تا در پرتو آن تحولی بنیادی در او پدید آید. یکی از انواع تعلیم و تعلم، فراگیری و آموزش ادب و اخلاق برای تک‌تک افراد یک جامعه است. اخلاق نیز جمع خُلق و «علم اخلاق عبارت است از علم معاشرت با خَلق و آن از اقسام حکمت عملیه است و آن را تهذیب اخلاق و حکمت خُلقیه نیز نامند» (۱۳). تعلیم و اخلاق یکی از دغدغه‌های اصلی بشر از آغاز زندگی اجتماعی بوده است. یک جامعهٔ پویا و رشدیافته در سایهٔ برخورداری از تعلیم و اخلاق به تکامل دست می‌یابد و بدون این دو مقوله، ممکن است پیشرفت صورت گیرد، اما تکامل حاصل نمی‌شود.

فضایل تعلیمی- اخلاقی از *امثال و حکم* دهخدا

ضرب‌المثل‌ها در ابعاد و اشکال مختلف زبان رواج دارند. اگر بُعد تعلیمی- اخلاقی آن از سایر بخش‌ها بیشتر نباشد، قطعاً کمتر هم نیست؛ مثل‌هایی که دربردارندهٔ این دو مفهوم‌اند، در زبان فارسی بسامد نسبتاً بالایی دارند. در این مقاله بیست فضیلت تعلیمی- اخلاقی از *امثال و حکم فارسی* دهخدا که حاوی پیام‌های تعلیمی و اخلاقی هستند، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

استدلال و منطق [۷]

روش‌ها و شگردهای متفاوتی برای اقناع مخاطب وجود دارد؛ ازجمله نوع و زمینهٔ ارتباط، مهارت گوینده، بسترهای فرهنگی، اجتماعی و...؛ اما گاهی به استدلال و بیانِ حجت و برهان در کلام هم نیاز است تا زمینهٔ اقناع و ترغیب مخاطب فراهم شود. قرآن کریم از شیوه‌های مختلف استدلال به‌تناسب موضوع و مدّعا بهره گرفته است؛ برای مثال، در استدلال بر وحدت صانعِ عالَم می‌فرماید: «لَوکانَ فیهِما آلِهةٌ اِلاّ اللّه لَفَسَدَتا»: اگر در آن‌ها [آسمان و زمین] خدایِ دیگری جز خدای تعالی وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباه می‌شد (۱۳).

در *امثال و حکم فارسی* با ذکر این نمونه که «هیچ ناممکنی به حیلت می‌نگردد ممکنی» (۱۳) ممکن شدن هر امر ناممکنی را با هرگونه چاره‌جویی، ناممکن و محال دانسته و استدلال و منطق را امری لازم شمرده است.

همچنین برای درستی سخن و نیز در مباحث علمی، آوردن استدلالِ قوی و محکم به‌جای توسل به زور و عصبانیت مورد تأکید قرار گرفته است.

دلایل قوی باید و معنوی نه رگ‌های گردن به حجت قوی

(۱۳)

دانش‌اندوزی [۸]

در آموزه‌های دینی و فرهنگ ایرانی و ملی ما سفارش بسیاری به فراگیری دانش و دانش‌اندوزی شده است. قرآن کریم میان دانا و نادان تفاوت قائل شده و با زبان تعریض می‌فرماید: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟» (۱۴).

(ولیکن ز آموختن چاره نیست) که گوید که دانا و نادان یکی است؟

البته در ادب و امثال فارسی همواره تأکید بر این است که علم باید با اخلاق همراه باشد تا نتیجه‌ای معکوس برای انسان به بار نیاورد و او را در منجلاب غرور کاذب و ادعاهای پوچ گرفتار نکند. از همین روست که بعضی از اخلاقیون عقیده دارند که دانش آن است که نیکی‌ها را

فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-13]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.8]

بشناسیم و بر آن عمل کنیم و بدی‌ها را بدانیم و از آن‌ها دوری گزینیم (۱۷). ازاین‌رو آموختن برای نیل به کمال ضرورت دارد.

علم بهر کمال باید خواند　　نه به سودای مال باید خواند

(۱۳)

قضا و قدر

قضا و قدر از قدیم‌ترین و پردامنه‌ترین مسائلی است که در میان فرقه‌های کلامی، فلسفی و عرفانی مورد بحث واقع شده است. «قضا آن حکمتی است که حق‌تعالی در ازل، موافق علم خود دربارهٔ هر موجود صادر کرده است» (۱۵). در قرآن کریم آمده است: «وَ اِذا اَرادَ شیئاً اَن یَقُولَ لَهُ کُن فَیَکُون»: هرگاه اراده کند چیزی را و به او بگوید باش، پس می‌شود (۱۴). بنابراین «با قضا کارزار نتوان کرد» (۱۳) چون قضای الهی حتمی و قطعی است و مقابله با آن بیهوده است؛ زیرا «خواست خدا را چاره نیست» (۱۳) و اگر قضای خداوند بر امری تعلق گیرد، قطعاً انجام خواهد شد، اگرچه موانع بسیاری در برابرش قرار گیرد؛ مانند بیتِ:

چون قضا خواهد که مردی بفسرد　　سردی از صد پوستین هم بگذرد

(۱۳)

و مراد از «قَدَر، ظرفیت‌ها و خصوصیات ذاتی ممکنات است» (۱۵)؛ چنان‌که در قرآن به آن اشاره شده است: «همان کسی که اندازه‌گیری کرد و هدایت کرد» (۱۴). یعنی تقدیر دربارهٔ هر موجود متناسب مقام وجودی آن ممکن است و ارادهٔ خدا تعلق به محال نگیرد؛ و هرآنچه مقدر شود، ممکن شود؛ چون «شرطِ تقدیر است، امکان داشتن» (۱۳).

قناعت‌پیشگی

علمای علم اخلاق تعریف اصطلاحی قناعت را راضی شدن به اندک از اعراض مورد احتیاج می دانند. قناعت از صفات ممتاز اخلاقی به شمار می رود؛ زیرا همانند ملکه ای برای نفس است که موجب اکتفا کردن از مال به قدر نیاز و ضرورت می شود؛ بدون آنکه برای زیادت بر آن خویشتن را به رنج و سختی افکند (۱۲).

قناعت، خرسندی و بسنده کردن به مقدار اندک از هرچیزی است. به‌سخن دیگر، قناعت «عبارت است از وقوفِ نفس بر حدِّ قلّت و کفایت و قطعِ طمع از طلب کثرت و زیادت» (۱۶) و «پیشه کردن قناعت، نشانهٔ عزت نفس است» (۱۷). پیامبر اکرم(ص) فرمود: «اَلقَناعَةُ مالٌ لایَنفَدُ»: قناعت مالی است که تمام نمی‌شود (۱۸).

ادبیات فارسی از گذشته‌های دور تاکنون آینه‌ای برای بازتاب این فضیلت بوده است. در این میان، مَثَل‌ها نیز سهم گسترده‌ای از بیان قناعت‌پیشگی و دوری از حرص‌زدگی داشته‌اند. گنجِ قناعت در کنار نعمت آزادی، برترین گنج و سرمایه برای انسان است.

گنج آزادگی و گنج قناعت گنجی است　　که به شمشیر میسّر نشود سلطان را

(۱۳)

در مثالی دیگر می‌خوانیم: «قانع بنشین و هرچه خواهی بپسند» (۱۳). حضرت علی(ع) می‌فرماید: عزت مؤمن در قناعت کردن اوست (۱۹).

خردگرایی[۹] و خردورزی

خرد در انسان، همسان خورشید در عالم وجود، سرمنشأ حیات ویژهٔ آدمی و هدایت اوست. گوهری بی‌بدیل و گران‌سنگ که در ژرفای اقیانوس بی‌کران انسانیت به امانت نهاده شده و موجب برتری او بر سایر موجودات عالم گشته است. خرد و عقل در قرآن کریم به‌صورت فعلِ مثبت «یعقلون» و «تعقلون» و منفی آن دو (لایعقلون و لاتعقلون) آمده است. توصیه به خردورزی یکی از قدیمی‌ترین آموزه‌های تعلیمی – اخلاقی در ادبیات بشر وضرب‌المثل‌های فارسی بوده است. هیچ معلمی همچون خرد نمی‌تواند رهنمای آدمی در پیشامدهای روزگار باشد؛ که «اندر جهان به از خرد آموزگار نیست» (۱۳).

و نیز عقل سبب کمال انسان خواهد بود؛ همچنان‌که داشتن فرزند سبب جمال و زیبایی زندگی است: «همه‌کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند به جمال» (۱۳).

اهمیت تلاش و کوشش

دربارهٔ اهمیت تلاش و کوشش، در قرآن کریم هم آمده است: «لَیسَ لِلأِنسانِ الّا ما سَعی»: برای انسان چیزی جز تلاش و کوشش او نیست (۱۴)؛ یعنی آنچه در نگرش و بینش قرآنی از ارزش و اهمیت برخوردار است، سعی و تلاش است که نوعی از مفهوم کار را با خود حمل می‌کند. در امثال فارسی نیز موضوع کار و کارگری به‌طور چشمگیری بیان شده و رسیدن به گنج‌های مادی و معنوی در گرو رنج و کار کردن است و تأکید شده که انسان با انجامِ کار به شهرت می‌رسد: «ز کار گردد مردم، بزرگ و نام‌آور» (۱۳).

با همهٔ توصیه‌هایی که دربارهٔ ارزش و اهمیت کار و کارگری شده، «کار نیکو کردن به از پُر کردن است» (۱۳)؛ به‌سخنی دیگر، کیفیت عمل به‌مراتب ارزش بیشتری نسبت به کمیّت آن دارد و هرچه عملی سنجیده‌تر انجام گیرد، ارزش بالاتری دارد.

خودسازی و مبارزه با نفس[۱۰]

یکی از آموزه‌های دینی، تعلیمی و اخلاقی، خودسازی و مبارزه با نفس است. همان نفسی که بشر را به‌سوی بدی‌ها، پلیدی‌ها و سیاهی‌ها دعوت می‌کند و هیچ‌کس از خواسته‌های آن در امان نیست. «همانا نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند» (۱۴). بر اساس همین آموزه‌ها، انسان آگاه و آینده‌نگر، نسبت به اصلاح و درصدد یافتن راهی برای زدودن تباهی‌های زندگی و برون‌رفت از حالت‌ها و خواهش‌های سوء نفسانیِ خویش است.

در مثل‌های فارسی، ضمن بیان زیاده‌خواهی نفس با این بیان که «هرچه دیده بیند، دل کند یاد» (۱۳) به آگاهی و خودسازی سفارش

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.8]
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-13]

شده است؛ زیرا غلبه و تسلط بر نفس، سبب غلبه بر دشمن خواهد بود و «آن‌که با خود برآید دشمن با او برنیاید» (۱۳).

پند و اندرز

ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می دهد. پندو اندرز، آموزه های زهد آمیزو اخلاقیات گونه های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است. حتی درونه مایه های تغزلی و حماسی در ادبیات فارسی به نوعی با آموزش های اخلاقی پیوند یافته است (۲۰).

ضرب‌المثل‌ها به‌سبب ویژگی‌هایی چون ایجازگونگی، موزون بودن و دارا بودن معانی کنایی، تأثیری مضاعف در مخاطب خواهد گذاشت. در این نمونه‌ها، اندرز را بهتر و بالاتر از همه‌چیز می‌داند. مانند «بهترین چیزی که به خود دهند، پند است» (۱۳). در موردی نیز با بهره‌گیری از آیهٔ شریفهٔ «فَسَتَذکُرُونَ ما اَقُولُ لَکُم»: به‌زودی آنچه را به شما می‌گویم به خاطرخواهید آورد (۱۴) آمده است: «پندهای مرا یاد خواهی کرد» (۱۳)؛ یعنی در صورت نپذیرفتن پند، پشیمانی به سراغ شما خواهد آمد.

اُسوه‌یابی و الگوسازی [11]

زندگی انسان‌ها همواره بر اساس تقلید بنا شده است. اما آنچه نکوهیده و ناپسند است، تقلیدِ نامعقول و کورکورانه است. در این بخش «به‌جای تقلید، دعوت به تأسّیِ نکو (= اُسوه‌یابی و الگوسازی از نمونهٔ نیک)» (۱۵) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. «تأسیِ نکو برخلاف تقلید، پیروی و متابعتی است که مبنایش علم و معرفت است نه پیروی کورکورانه» (۱۵). این مبحث برگرفته از عبارتِ «اُسوَهٔ حَسَنَهٔ» است که در قرآن مجید دربارهٔ رسول خدا (ص) آمده است: «یقین برای شما در زندگی پیامبر خدا(ص) سرمشقِ نیکویی بود» (۱۴).

در ضرب‌المثل‌های فارسی نیز به این امر اشاره شده است. در نمونهٔ زیر، از علاقه‌مندان و پیروان حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) درخواست شده که برای متابعت از سخنان و راه آن دو بزرگوار تلاش کنند و صرفاً به یادگیری دانش‌ها ازجمله فلسفه و آراء و نظرهای دانشمندانی چون ابن‌سینا بسنده نکنند:

دل در سخن محمدی بند ای پور علی ز بوعلی چند

(۱۳)

در مثلی دیگر، رفتن به راه معرفت و شناخت الهی را همراهی با خضر دانسته و نسبت به تاریکی راه و خطر گمراهی هشدار داده است:

قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

(۱۳)

اغتنام فرصت [12]

«دی رفت و بازنیاید، فردا را اعتماد نشاید، حال را غنیمت دان که دیر نپاید» (۱۳). اغتنام فرصت به‌معنای غنیمت شمردن و بهره گرفتن از فرصت‌های مناسب برای انجام کارهای نیک است. امکان و زمینهٔ لازم برای کارهای خیر در ابعاد گوناگونِ فردی، اجتماعی و سازمانی همیشه فراهم نیست؛ پس از فراهم گشتن نیز پایدار نمی‌ماند استفاده از فرصت‌ها و بهره‌برداری از لحظه‌های عمر از مواردی است که مورد تأکید بزرگان بوده و در ضرب‌المثل‌های فارسی نیز آمده است.

سعدیا دی رفت و فردا همچنان معلوم نیست در میان این و آن فرصت شمار امروز را

(۱۳)

امام علی(ع) دربارهٔ استفادهٔ بهینه از فرصت‌ها می‌فرماید: «فرصت‌ها چون ابرها می‌گذرند، پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید» (۲۱).

گاهی نیز استفاده نکردن از فرصت‌ها، «لگد به بخت خود زدن» (۱۲) است. حافظ می‌گوید:

هروقت خوش که دست دهد مغتنم شمار کس را وقوف نیست که انجام کارچیست؟

(۱۳)

اشتهار به نیک‌نامی

درحالی‌که شهرت‌طلبی مذموم بوده و از صفات رذیله به شمار می‌آید، مشهور بودن به نام نیک، ممدوح و پسندیده است و از فضیلت‌های اخلاقی شمرده می‌شود؛ لذا گفته‌اند: «نام بلند بِه از بام بلند» (۱۳). حضرت محمد(ص) فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه در آسمان شهرت دارد. پس اگر به خوبی شهرت داشته باشد، در زمین نیز به خوبی مشهور خواهد بود و اگر در آسمان به بدی مشهور باشد، در زمین نیز به بدی شهرت خواهد داشت» (۱۸). ضرب‌المثل‌های فارسی نیز در این مورد، بیشتر حاوی فضیلت‌های نیک‌نامی است؛ در مَثَل آمده است: «نام مرد بِه از مرد» (۸) و نیز آمده است: «یک مرده به نام بِه که صد زنده به ننگ» (۱۳).

ضد و نقیض

ازجمله مواردی که در ضرب‌المثل‌ها بدان اشاره شده، بحث ضدها و نقیض‌هاست. «ضد» و «نقیض» دو واژه در علم منطق‌اند که در انواع تقابل جای می‌گیرند. تفاوت اساسی میان ضدّین و نقیضین در این است که ضدّین هر دو امری وجودی‌اند، که فقط با هم جمع نمی‌شوند. مانند سفیدی و سیاهی. اما در نقیضین تقابل بین یک امر عدمی و یک امر وجودی است که با هم جمع و رفع نمی‌شوند؛ مثل «وجود» و «عدم». وجه مشترک آن دو در این است که جمع اضداد و نقیضین هر دو غیرممکن است.

گفتارهایی با محتوای اضداد، تحت عنوان مثل سایر در کلام مردم جاری بوده و هست که نمونه‌های آن عبارت است از: «ضد ضد را به گوهر دشمن است» (۱۳)؛ در موردی هم که مطبوع گاهی سوخته، نپخته یا لذیذ نمی‌شود، گفته می‌شود: «کارِ آب و آتش است» (۱۳).

ضرب‌المثل‌هایی حاوی مفهوم تناقض در *امثال و حکم* وجود دارد که به مواردِ ذیل اشاره می‌شود: «کوسه پیِ ریش رفت بُروت نیز بر سر آن نهاد» (۱۳). عبارت «کوسهٔ ریش‌پهن» (۱۳) دارای مفهوم تناقض است.

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-13]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.8]

ستایشگری

«ستایش یا حقیقی است یا مجازی. ستایش حقیقی تنها به ذات اقدس الهی تعلق دارد و مراد از ستایش مجازی ستایش مخلوق از مخلوق است و این ستایش یا متوجه صفات کمالیهٔ مخلوق است یا دروغین و بر مبنای اغراض نفسانی صورت می‌گیرد» (۱۵). درصورتی‌که ستایش بر اساس بیان نمودن صفات نیک بوده یا برای شکرگزاری از دیگران باشد، پسندیده است؛ تمجید و ستایشگری از دیرباز در میان عوام و خواص وجود داشته است. در مواقعی هم یکی از ارکان حکومت‌های سیاسی بوده است؛ به‌طوری‌که شعر و شاعری از لوازم تداوم و پایداری آن‌ها بوده است. رودکی، پدر شعر فارسی، یکی از مداحان و ستایشگران مشهور دربار سامانیان بوده است.

ز شاعر زنده می‌ماند به گیتی نام — فروغ از رودکی دارد چراغ دودهٔ سامانی
شاهان

(۱۳)

در ضرب‌المثل‌ها نیز ستایشگری مورد اشاره قرار گرفته که در برخی موارد تأیید و بعضی مواقع نیز مورد نکوهش قرار گرفته است؛ ازجمله موارد مدحِ پسندیده، مدح انبیا، امامان، بزرگان و صالحان است:

نام احمد نام جمله انبیاست — چون‌که صد آمد نود هم پیش ماست

(۱۳)

همچنین بیت زیر که در ستایش حضرت امیر(ع) سروده شده است:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست — که تر کنی سرانگشت و صفحه بشماری

(۱۳)

مهارت شنیداری [۱۳]

شنیدن در کنار سخن گفتن، یکی از بخش‌های اصلی از تجربهٔ زندگی است. متأسفانه بسیاری از افراد آنچنان‌که به بخش گفتاری اهمیت می‌دهند، به بخش شنیداری توجهی ندارند و از آن غافل‌اند. دقیق‌تر کردن مهارت‌های شنیداری به ما کمک می‌کند تا زبان را به‌صورت تعاملی به کار برده و از آن بهره ببریم. این مهارت به‌اندازه‌ای اهمیت دارد که در قرآن کریم، کسانی را که سخن‌های دیگران را گوش فراداده و سپس بهترین‌ها را برمی‌گزینند، بشارت داده شده‌اند: «فَبَشِّر عِبادِیَ الَّذینَ یَستَمِعُونَ القَولَ وَ یَتَّبِعُونَ اَحسَنَهُ» (۱۳). در بیتی در قالب تمثیل بر ضرورت توجه نمودن به سخنان دیگران و انتخاب بهترین‌ها آمده است:

گوش سوی همه سخن‌ها دار — آنچه زو به درون جان بنگار

(۱۳)

در ضرب‌المثل‌های این بخش، اهمیت گوش دادن و مذمت بی‌توجهی به سخنان دیگران اشاره شده چون که «شنیدنِ سخن ادب است» (۱۳) و گوینده هرکس که باشد باید به حرف‌های او توجه نمود.

در مثالی، با توجه به اهمیت گوش دادن به سخنان دیگران آمده است: «خدا یک زبان داده و دو گوش، یکی بگوی و دو بنیوش» (۱۳).

یقین و اطمینان

یقین نقطهٔ مقابل شک است.یقین به‌معنی صددرصدیِ یک طرف است، به‌طوری‌که هیچ احتمالی در مقابلش وجود ندارد. «یقین شریف‌ترین و مهم‌ترین فضایل اخلاقی و افضل و اعظم کمالات نفسانی است و کبریت احمری است که جز یگانه‌هایی از بزرگانِ عرفا یا حکما بدان دست نیابند. و کسی که به آن برسد به والاترین مرتبه و بزرگ‌ترین سعادت نائل شده است.» (۲۲).

تنها راهِ به دست آوردن یقین، بندگی خداست. عبادت، اثرِ عمیقی در تقویت روح و ایمان و ارادهٔ آدمی دارد.. حضرت علی(ع) در خطبهٔ ۱۵۷ *نهج البلاغه* می‌فرماید: «با یقین می‌توان به برترین جایگاه معنوی دسترسی پیدا کرد» (۲۱).

دهخدا در *امثال و حکم*، با ذکر این مثل که «هرکجا که درآمد یقین، گمان برخاست» (۱۳)، توصیه نموده که یقینِ خویش را با شک از بین نبرید

از ویژگی‌های شک این است که در بسیاری مواقع راهگشاست. شک به این دلیل ارزش دارد که مقدمه‌ای است برای یک نتیجهٔ یقینی، وگرنه ذاتاً مطلوب نیست. لذا گفته‌اند تا دربارهٔ چیزی به یقین نرسیدی در صحت آن مشکوک و مردد باش:

تا یقین بر تو چهره بنماید — شک کن اندر درستی هرچیز

(۱۳)

پرسشگری [۱۴]

پرسشگری، مهارتی است که با استفاده از آن می‌توانیم افکار خود را در برابر نادانسته‌هایمان سازمان‌دهی کنیم. کسی که از مطلبی یا مسئله‌ای آگاهی ندارد، باید به پرسش روی آورد؛ در غیر این صورت همیشه در نادانی خویش باقی خواهد ماند. ضرب‌المثل «پرسیدن عیب نیست، ندانستن عیب است» (۲۳) به همین مطلب اشاره دارد. در قرآن کریم برای درک بهترِ مفاهیم قرآنی، از روش پرسشگری استفاده شده است. در آیه‌ای آمده است: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟» (۱۴). خداوند با طرح این‌گونه پرسش‌ها، علاوه بر اهمیت دادن به پرسش و پرسشگری، توجه کردن به سؤال‌های بندگان را نیز بیان کرده است.

در ضرب‌المثل‌های فارسی به لزوم پرسشگری و اهمیت آن اشاره شده است. در مثلی عامیانه با اشاره به اینکه «پرسان پرسان می‌روند هندوستان» (۱۳) سؤال کردن را راهکار عملی برای نیل به اهداف و دستیابی به مجهولات دانسته و با ذکر نمونه‌ای دیگر مبنی بر اینکه «دانا هم داند و هم پرسد، نادان نه داند و نه پرسد» (۱۳) پرسشگری را به‌ویژه در مواقعی که دربارهٔ مسائلی، دانایی و آگاهیِ انسان اندک است، ضروری دانسته است.

نویسندگی [۱۵] و زبانِ قلم

نویسندگی و قلم از اهمیت بسیاری برخوردار است. خداوند در قرآن مجید بدان سوگند یاد نموده است: «ن وَالقَلَم وَمَا یَسطُرُونَ»: (۱۴).

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.8]
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-13]

همچنین قلم را وسیله‌ای برای یاد دادنِ آنچه انسان نمی‌داند، قرار داده است. «الّذی عَلَّمَ بِالقَلَمِ. عَلَّمَ الأِنسَانَ مَالَم یَعلَم» (۱۴). فرهنگ و هنرِ ملی ما که برگرفته از آموزه‌های قرآنی و دینی است، بر پاسداشت قلم و نویسندگی تأکید کرده است. شاید علت این امر، علاوه بر نقش کاغذ و قلم که به‌عنوان وسیله‌ای برای بیان آرا، عقاید و هر نوع خواسته و نیاز آدمی است، به‌دلیل همان سوگندی است که بیان شد.

بدون تردید اگر قلم و نوشتار نبود و بشر نمی‌توانست آنچه در ضمیر داشت بر رخسار کاغذ نقش ببندد، امروزه از اندیشه‌های گذشتگان، بی‌بهره بودیم از همین روست که قلم دانشمندان بر خون شهیدان برتری داده شده است. پیامبر اکرم(ص) فرمود: روز قیامت مداد علما و خون شهیدان (با یکدیگر) سنجیده می‌شود و مداد علما (که به‌صورت کتاب درآمده است) از خون شهیدان سنگین‌تر می‌شود (۱۸).

در ضرب‌المثلی، بُرّندگیِ قلم بر شمشیر، ترجیح داده شده و آمده است: «قلم برابر تیغ است بلکه فاضل‌تر» (۱۳). در نمونه‌ای دیگر، ادعا شده است که «کار قلم را شمشیر نکند» (۱۳)؛ سنجش قلم با شمشیر، دلیلی بر اهمیت قلم است.

اندیشیدن [۱۶]

اندیشیدن نیکو و پُربرکت است. بدون تردید مقدمهٔ هر کاری تفکر است و تنها با درست اندیشیدن، می‌توان کاری را به سرانجام رساند، برای نیل به هر دانشی نیز اندیشهٔ درست کاربرد دارد. در امثال فارسی، اندیشه به دانش مانند شده است:

اندیشه چو دانش است می‌باید داشت　　اندوه چو روزی است می‌باید خورد

(۱۳)

در کلام الهی، پارهٔ پایانی بسیاری از آیات، به تفکر و تعقل دعوت نموده است؛ مانند: «لِقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ» (۱۴) «و لَعَلَّهُم یَتَفَکَّرُونَ» (۱۴). اصلاً یکی از اهداف مَثَل زدن در قرآن کریم «اندیشیدن» است: این‌ها مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید [در آن] بیندیشند (۱۴). اندیشیدن آن‌قدر مهم است که آن را اساس و لازمهٔ عقل دانسته و گفته‌اند: «فکر پایهٔ عقل است» (۱۳). همچنین عبارت «عقیده آزاد است» مَثَلی است کهن و باستانی که نزد عوام و خواص ایرانی متداول است و از آن آزادی اندیشه و دین را اراده می‌کنند(۱۲). به‌علاوه از این مَثَل دانسته می‌شود که نمی‌توان کسی را به‌جهت دارا بودن اندیشه و اظهار عقیده‌ای خاص، مؤاخذه نمود.

مزاح [۱۷] و طنز

مِزاح و شوخی کارکردی متناقض و دوسویه دارد؛ گاه ستوده و زیباست و گاه نکوهیده و زشت. مزاح و بذله‌گویی، رفتاری است که اگر از مرز اخلاق و دستور شرع فراتر رود، از آفات زبان به شمار می‌رود. انسان باید بر زبان و رفتار خود مسلط باشد و هنگام مزاح و شوخی، از بذله‌گویی بپرهیزد. بنابراین باید بین نوع پسندیده و ناپسند آن تفکیک قائل شد؛ از جمله اینکه آنچه در مزاح می‌گوید، دروغ نباشد؛ چنان‌که حضرت محمد(ص) فرمود: «من مزاح می‌کنم ولی به‌جز حق نمی‌گویم» (۲۲). طنز جنبهٔ اعتراضی، انتقادی، اخلاقی و تعلیمیِ بسیاری دارد. «مخصوصاً در ادواری که خشونت اربابِ قدرت دهان‌ها را می‌بندد و بی‌رسمی‌های زمانه و حکومت، وجدان و اخلاق را منسوخ می‌کند، رواج بیشتری می‌یابد» (۲۴).

دروغ و دروغ‌گویی همیشه و در هر موردی، زشت و ناپسند بوده و در ضرب‌المثل‌ها و به‌ویژه در طنز، مورد نقد قرار گرفته است. مثالِ «یک رودهٔ راست در شکمش نیست» (۱۳). به کسی که همیشه دروغ می‌گوید، اشاره دارد. مولوی در انتقاد از مدعیان دروغین که دروغ را با نشانه‌های آشکار، که برخاسته از گستاخی و بی‌شرمی گوینده بوده ابیات زیر را در لفافهٔ طنز سروده است:

آن یکی پرسید اُشتر را که هی　　از کجا می‌آیی ای اقبال پی

گفت از حمام گرم کوی تو　　گفت خود پیداست از زانوی تو

(۱۳)

انتقاد و نقدپذیری [۱۸]

نقّادی و نقدپذیری برای کمال و اصلاح فرد و اجتماع سرمایه‌ای بس گران‌بهاست. شناخت کاستی‌ها و نواقص و تلاش در جهت رفع آن‌ها، گامی مؤثر در مسیر رستگاری فرد و جامعه است. نقد و انتقاد به‌معنی جدا نمودن دینار و درهم، سره از ناسره، تمیز دادن خوب از بد، آشکار کردن محاسن و معایب سخن (۲۵) به کار رفته است. سرزنش اگر سازنده، متعادل و متعارف صورت گیرد، نه‌تنها مضر نخواهد بود، بلکه موجب اصلاح رفتار دیگران شده و سبب سامان دادن فرد و جامعه نیز می‌گردد. رسول خدا (ص) فرمودند: کسی که از تو سرزنش [و انتقاد] می‌کند، تو را ایمن قرار می‌دهد (۱۸).

انتقاد و نقدپذیری در لفّافهٔ سرزنش و ملامت، یکی از مواردی است که در ضرب‌المثل‌های فارسی بدان اشاره شده است. در یک نمونه، در ستایش نقدپذیری آمده است: «مُرده از نیشتر کجا نالد» (۱۳).

نقد، اصلاح فرد و جامعه؛ اصلاح رفتار و کردار و گفتار است. هدف از نقد، پاره کردن افکار دیگران نیست، بلکه ارج نهادن به کار مثبت و یادآوری رواها و نارواها است.

دهخدا در باب ملامتِ نفس، با ذکر نمونه‌هایی، این عمل را ستوده است؛ همانند «خودم کردم که لعنت بر خودم باد» (۱۳).

نتیجه‌گیری

در این مقاله، تعداد ۹۷ ضرب‌المثل که دارای مضامین و مفاهیم تعلیمی و اخلاقی هستند، از *امثال و حکم فارسی* دهخدا انتخاب شد و در ۲۰ موضوع مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و نتایج زیر حاصل شد:

ازآنجاکه دهخدا *امثال و حکم* را بر اساس حروف الفبا تنظیم نموده، گفتارهای حکمت‌آمیز در کنار مثل‌های سایر قرار گرفته است. به همین سبب گاه یک مثل یا حکمت در کنار یک ضرب‌المثل که هیچ‌گونه ارتباط مفهومی با هم ندارند، آمده است. ازاین‌رو جمع‌آوری و تفکیک

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-13]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.8]

موضوعی آن‌ها اندکی دشوار می‌نماید. با جست‌وجو در کتاب *امثال و حکم* این‌گونه استنباط می‌شود که دهخدا ابتدا مثل‌هایی را که بین مردم رایج بوده جمع‌آوری نموده، سپس نمونه‌هایی از شعر و نثر شاعران و نویسندگان ادب فارسی را که عموماً از همین مثل‌های عامیانه گرفته شده، به‌عنوان شاهد و نمونه ذکر کرده است. اگرچه هدف دهخدا در *امثال و حکم*، صرفاً جمع‌آوری مثل‌ها، حکمت‌ها و ضرب‌المثل‌های عامیانه بوده، در بسیاری از موارد، معانی آن‌ها را ذکر کرده و به‌طور ضمنی به چندسطحی بودن برخی از امثال اشاره کرده است. ازآنجاکه یکی از ویژگی‌های ادبیات عصر مشروطه نزدیکی آن به زبان مردم کوچه و بازار است، جمع‌آوری امثال و حکم در این برهه، مردمی بودن و همراهی دهخدا با مردم و فرهنگ زمان خویش را بیش از پیش نمایان می‌سازد. از سوی دیگر، وجود موضوعات مختلف تعلیمی، تربیتی و اخلاقی در *امثال و حکم*، این نکته را تفهیم می‌نماید که توجه به زبان و فرهنگ رایج بین اقوام گوناگون تا چه اندازه در ذهن و اندیشهٔ وی حائز اهمیت بوده است.

ملاحظه‌های اخلاقی

در پژوهش حاضر حق معنوی مولفین آثار مورد احترام قرار گرفته و قوانین تعارض منافع کاملا مورد توجه قرار گرفته است.

واژه نامه

1. Educative-Moral Virtues	فضیلت‌های تعلیمی- اخلاقی
2. Popular Literature	ادبیات عامه
3. Folklore	فولکلور
4. Proverbs And Decrees	امثال و حکم
5. Proverb	ضرب المثل
6. Education And Ethics	تعلیم و اخلاق
7. Reasoning And Logic	استدلال و منطق
8. Education	دانش‌اندوزی
9. Rationalism	خردگرایی
10. Fighting The Ego	مبارزه با نفس
11. Modeling	الگوسازی
12. Seize The Opportunity	اغتنام فرصت
13. Listening Skills	مهارت شنیداری
14. Questioning	پرسشگری
15. Writing	نویسندگی
16. Think	اندیشیدن
17. Funny	مزاح
18. Liquidity	نقدپذیری

References

1. Shabani B. Analytical study of didactic teachings in proverbs of Jahormi dialect. Iran Zemin Literature and Local Languages Quarterly; 2020; 6 (4), 67-91. (In Persian).
2. Shaukat A. didactic teachings and its tricks in "Safa al-Qulub" and "Nan and Halwa" with an eschatological approach. Persian Scientific Journal of Stylistics and Order and Prose; 2022, 5 (76), 23-45. Doi: 10.22034/bahareadab.2022 .15 .6406. (In Persian).
3. Salamat Nia F, Khairkhah Barzaki S, Modareszadeh A. a Look at Educational and Moral Teachings in The Poetry of Forough Farrokhzad and Nazz Al-Malaika. Ethical Researches; 2018, 9 (4),127-146. (In Persian).
4. Kafi G, Ameri Z. Beliefs and elements of popular literature in Shushun's novel. Culture and Popular Literature; 2013, 2 (4), 1-26. (In Persian).
5. Kafi G. Analysis of the use of elements of popular literature in Ahmed Shamlou's poetry. Scientific-Research Journal of Poetry Research; 2021, 13 (1), 225-248. DOI: 10.22099/ jba.2020.35021.3545. (In Persian).
6. Albani F, Satshani Kisheh Khale M, Cheraghi R. Pathology of "Kliat" books of popular literature in Iran. Bimonthly Journal of Popular Culture and Literature; 2021, 9 (41), 257-283. DOR: 20.1001.1.23454466 .1400.9. 41.7.9. (In Persian).
7. Naghdari H. Criticism and study of the relationship between folk literature and proverbs and decrees. Hamedan: The Third International Conference on Persian Language and Literature. 2018. (In Persian).
8. Zulfiqari H. The use of proverbs in the poetry of Iranian poets. Researches of Mystical Literature; 2012, 6 (1), 95-122. (In Persian).
9. Naghdari H. Her beauty is Nasi Akhlom and Hakem Dehkhoda. Tehran: Sangh and Danesh Publication. 2021. (In Persian).
10. Sadri Afshar G, Hakemi N, Hakemi N. Persian dictionary. Tehran: Contemporary Culture. 2009. (In Persian).
11. Rastgoo M. The art of speaking (artistic art). Tehran: Samt. 2003.(In Persian).
12. Eskandari Sharfi F, Mubarak V. Analysis of moral and didactic teachings in the Masnavi of the virtues of al-Ashqin Hilali Joghatai. Scientific Journal of Educational Literature Research; 2022, 4 (53), 1-28. doi: 10.30495/pars.2022.1935179.2755. (In Persian).
13. Dehkhoda AA. Dictionary. Ch2. Tehran: University of Tehran. 2006. (In Persian).
14. Zamani K. Minagar Eshgh. Thematic description of the spiritual masnavi. Tehran: Nei Publishing. 2007. (In Persian).
15. Kashani E M. Misbah al-Hadayah and Miftah al-Kafayah. Tehran: Zovar Publication. 2003. (In Persian).
16. Ibn Moskawieh, Abu Ali. Eternal wisdom Translated by: Imam SK. Tehran: Bozrajmehri. 1971. (In Persian).
17. Mirzaei A A. Translation of Nahj al-Fasahah. Qom: Asr Javan. 2006. (In Persian).
18. Modir Shanechi K. Al-Hikam from the words of Imam Amir Momineen. Mashhad: Astan Quds Razavi. 1417 AH . (In Persian).
19. Yalmeha A. Investigation of the origin of rhymed didactic literature and its evolution in Iran. Scientific-Research Journal of Educational Literature; 2015, 8(29), 61-90. (In Persian).
20. Dashti M. Translation of Nahj al-Balagha. Qom: Eastern Publication. 2000. (In Persian).

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-13]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.8]
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
مقاله مروری (مروری توصیفی)

21. Mojtabavi J. Islamic ethics. Tehran: Hekmat Publication. 2010. (In Persian).
22. Dehgan B. Comprehensive dictionary of Persian proverbs. Tehran: Works Publication. 2004. (In Persian).
23. Zarinkoub AH. Iran's literary past. Tehran: Al-Hadi International Publications. 1996. (In Persian).
24. Moin M. A six-volume Persian dictionary. Tehran: Amir Kabir Publication. 2009. (In Persian).
25. Mohammad Hosseinzadeh A, Sabahi Garaghani H. Investigation of the verification of parables in Persian prose texts in relation to religious teachings. Prose Study of Persian Literature; 2017, 42: 185-203. (In Persian).
26. Gholami F, Ahmadi F. Speech and merit and its indecents in the mirror of proverbs. Research Journal of Educational Literature; 2010, 41: 130-87. (In Persian).

مقاله مروری (مروری توصیفی)

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-13]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.8]